

موقعیت سیاسی و اجتماعی زنان در حکومت هیتلر

برمک بهبودی^۱

^۱ کارشناسی ارشد تاریخ جهان

چکیده

آدولف هیتلر، (متولد ۲۰ آوریل ۱۸۸۹ - فوت ۳۰ آوریل ۱۹۴۵) رهبر کاریزماتیک حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان (حزب نازی) بود. او بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ صدر اعظم آلمان و از ۱۹۳۴ به بعد، هم‌زمان در مقام پیشوای رایش آلمان بزرگ نیز حکومت کرد. هیتلر در جوانی نسبت به زنان باورهای تنیدی داشت. از نظر او زنان آبرومند نباید حتی قوزک پایشان هم دیده شود. او از برخورد و روبرو شدن با زنان دوری می‌کرد و در سالن‌های اپرا با زنان جوانی که، بنابه برخی گفته‌ها، سعی داشتند به او نزدیک شوند با سردی و بی‌تفاوتی برخورد می‌کرد. او از هم‌جنس‌گرایی به شدت متنفر بود و معتقد بود سیاستمدارانی که زندگیشان در دنباله روی از زن‌ها و هوا و هوس‌ها و خوش‌گذرانی‌ها خلاصه می‌شود، بهتر است در همان رختخواب‌هایشان بمانند و از آن خارج نشوند. هیتلر در ۲۹ آوریل ۱۹۴۵ در روزهای پایانی نبرد برلین، با اوا براون که برای سال‌های طولانی معشوقه^۲ او بود ازدواج کرد. در ۳۰ آوریل، یعنی یک روز پس از ازدواجش، به همراه همسرش خودکشی کرد.

واژگان کلیدی: هیتلر، زنان، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم

مقدمه

«ای کاش ژنرالهایمان به اندازه شما شجاع بودند»

وقتی هیتلر در ۲۲ آوریل ۱۹۴۵ این کلمات را بر زبان آورد، در عمق زمین در پناهگاه زیرزمینی خود در برلین بود. او اعتراف کرد که دیگر به جنگ امیدی نیست و به شدت به سرداران و ژنرالهایش که به او خیانت کرده بودند، تاخت. با این حال در مورد چهار زنی که تا دم آخر به وی وفادار ماندند زبان جز به سپاس و ستایش نگشود. یعنی در مورد معشوقه اش اوا براون، آشپز مخصوصش کنتستانسه مانته سیارلی و دو منشی جوانش تراودل یونگه و گرادا کریستیان. خلوت او در اواخر با ایشان بود.^۱

هیتلر در غالب عمر خود به حمایت زنان متکی بود، با این حال آنان را به حاشیه حیات سیاسی می راند و غالباً در خلوت به ایشان بی اعتنا بود.^۲

او عاشق زنان قدبلند و خوش اندام بود. اوا براون که نسبتاً قد کوتاه و ظریف بود از آن تیپ زنانی نبود که از نظر جسمانی مورد علاقه هیتلر قرار گیرد. علاقه هیتلر به او کاملاً عاطفی بود. هیتلر در او بعضی صفات مادرش را دیده بود و به همین علت او را دوست داشت. با تمام این اوصاف از نزدیکی به آنان خودداری می کرد. به طوری که در شهری مثل وین که از فرصتهای جنسی موج میزد و فاحشگانی داشت که شبانه روز علنی پیشنهاد می دادند، هیتلر جریده می رفت و خود را از هر تجربه جنسی کنار می کشید. آبرخورد او با زنان گذرا بود. چنانچه دوستش کوبیجک می گفت، او از لاس زندهای مبتذل یا ارتباط جسمی با زنان دوری می کرد.^۳

یان لوکاس تاریخدان و نویسنده کتاب هیتلر تاریخی، نظر دیگر از هیتلر میدهد و او را سرد مزاج می داند و می گوید حتی پس از به قدرت رسیدن، رابطه با زنان مسئله عمده ای در زندگیش نبود.^۴

هیتلر زنان مدرن را که لاغر اندام بودند و لباس مد روز می پوشیدند و آرایش می کردند به شدت مورد انتقاد قرار می داد. از نظر او « دختر دهقان تپلی با چهره شاداب بدون آرایش، موی بور جمع شده به صورت یک گوجه فرنگی یا بافته» بود. عالی ترین هدفی که او خواهانش بود، تامین فرزندان سالم برای آلمان بود.^۵

هنگامی که از هیتلر سوال شد که چرا در مواقع خاصی از زنان پرهیز می کند، در پاسخ گفت: موقعی که من لباسم را از تنم بیرون بیاورم، دیگر بی فایده هستم.^۶

زن رویایی هیتلر به اظهارات خودش باید تودل برو، ظریف، شیرین، اهل ناز و نوازش، زودباور و احمق باشد. هیتلر از زنانی که در برابر مردان محکم و خشن سر تعظیم فرود می آورند و از اینکه به مرد ضعیفی تسلط داشته باشند بیزار بود.^۷

هیتلر بنابه دلایل مختلفی از ازدواج نفرت داشت. نخست آن که مسئله ای ازدواج جلو پیشرفت های سیاسی او را می گرفت. دلیل دوم عدم تمایل وی به ازدواج به خاطر خودشیفتگی او بود. به همین دلیل بود که او هیچ گاه با لباس شنا حتی در کنار گلی راثوبال محبوبش هم ظاهر نمی شد. چرا که همین امر می توانست جذبه ای شخصی وی را کاهش دهد.^۸ او به آلبرت اشپیر گفت زن ها به خاطر این که من مجردم

^۱. کیت، زنان بر صلیب شکسته، ص ۷

^۲. همان، ص ۸

^۳. کیت، همان، ص ۲۸

^۴. همان، ص ۲۶

^۵. کیت، همان، ص ۶۲

^۶. استوارت، گیل بی، امپراطوری هیتلر، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران ۱۳۹۶، انتشارات ققنوس، ص ۸۴

^۷. افراسیابی، بهرام، خاطرات اوا براون، تهران ۱۳۷۶، انتشارات حمید، ص ۹۹

^۸. مهرین، زندگی و افکار هیتلر، همان، ص ۹۱

^۹. همان، ص ۲۶۹

جذب من می شوند. من مانند بازیگر سینما هستم زیرا وقتی او ازدواج می کند زنانی که او را تحسین می کردند دیگر مثل سابق او را نمی پرستند.^{۱۰}

هیتلر درباره ازدواج می گوید: «یک مرد بسیار باهوش باید یک زن پخته را بگیرد. فکر کنید با تمام گرفتاری هایم زنی داشتم که در کارم دخالت میکرد. در اوقات فراغت من میل دارم تا فکرم راحت باشد.^{۱۱} به باور هیتلر انسانی که همه فکر و ذهنش در راه تاریخ و رشد مردم سرزمینش بوده، در راه رسیدن به آن هدف دیگر وقت و زمانی برایش نمی ماند که بخواهد آن را برای تشکیل خانواده بگذارد. به همین خاطر در طول زندگی هیچ گاه ازدواج نکرد.

تسلط او بر جامعه زنان به وی اعتماد به نفس و آرامش تازه ای در مصاحبت با زنان داد و او دیگر در انزوا فرو نمی رفت و از زنان دوری نمی کرد.^{۱۲} هیتلر با زنان خوب رفتار می کرد و نیاز داشت حس کند که آنها مجذوب او هستند و لذت میبرد از اینکه در ملاعام با آنها عکس بیندازد، با این حال نشانه ای از رابطه جنسی با زنان حامی او یا با زنان مجرد هم سالیس موجود نبود.^{۱۳}

او می گفت که هیچ زنی نباید به عضویت رایشتاگ درآید. ادب مانع می شود که بگذاریم زنان در چنین مکانی که برانزده آنها نیست حضور داشته باشند.^{۱۴}

آلبرت اشپیر، وزیر صنایع جنگی آلمان خطاب به هیتلر می گوید: حال که در انگلیس بیش از نیم میلیون زن در کارخانه های تسلیحات مشغول کار هستند ما نیز باید از وجود زنان و دختران خود استفاده کنیم. آنها می توانند در ساختن اسلحه و مهماتی که در ماه های آینده شدیداً مورد نیاز است به ما کمک کنند. هیتلر از این سخن برآشت و گفت: قربانی کردن بهترین آرمان ها برای ما بهای سنگینی است.^{۱۵} هایدن در کتاب خود تمایلات عاشقانه دوران جوانی هیتلر را نسبت به زنان بیان کرده است. اینان عبارت بود از: ینی هاگ^{۱۶}، خواهر شوهر هیتلر که در ۱۹۲۳ معشوقه او شد، ارنا هانفشتانگل^{۱۷} بلند بالای باشکوه خواهر هلن و وینیفرد واگنر، عروس ریشارد واگنر. ولی تا آن جا که آشکار است آدولف هیتلر فقط به خواهرزاده خود دل باخت. و این دل باختگی تنها عشق عمیق در زندگی او بود.^{۱۸} زن دیگری که هیتلر به او علاقمند شده بود ارنا هانف اشتانگل خواهر هلن بود، اما بعید بود که خود را به طور قانونی به او پیوند دهد. هیتلر در مورد زیبایی ارنا هیچ شک و تردیدی نداشت.^{۱۹}

نکته ای قابل توجه این است که بسیاری از زنان مورد توجه هیتلر نزدیک به او دیر یا زود اقدام به خودکشی نمودند. نخستین مورد دختر جوانی به نام ماریا رایتر از اهالی برچسگادن که هیتلر درخواست ازدواج او را رد کرد. ماریای بیست ساله از فرط عشق و ناامیدی خود را حلق آویز

^{۱۰} Speer, Albert, Inside the third reich, sphere books limited, New york, 1970, p145.

^{۱۱} مهرین، زندگی و افکار هیتلر، همان، ص ۴۴

^{۱۲} کیت، زنان بر صلیب شکسته، ص ۴۲

^{۱۳} همان، ص ۴۷

^{۱۴} Hitlers table talk 1941-1944, introduction by hugh trevor roper, weidenfeld and Nicolson,

London, 1953, pp251, 252

^{۱۵} افراسیابی، نبرد برلین، ص ۳۵

^{۱۶} Jenny haug.

^{۱۷} Erna hanfstaengle.

^{۱۸} شایرر، ظهور و سقوط رایش سوم، همان، صص ۱۴۹، ۱۴۸

^{۱۹} Lewis, pp110, 111.

کرد اما در آخرین لحظه او را از مرگ نجات دادند. از دیگر زنانی که عاشق هیتلر بودند و اقدام به خودکشی کردند می توان به سوزی لیپتاور^{۲۰} (اهل وین)، لیدی میتفورد^{۲۱} و مارتا داد^{۲۲} دختر سفیر آمریکا در برلین اشاره کرد.^{۲۳}

هیتلر از نگاه زنان

درباره‌ی زندگی خصوصی هیتلر در دوران زمامداری در آلمان، شایعات زیادی بر سر زبان‌ها بود که بیشتر درباره محبوبیت او در میان زن‌ها و حضور وی در مجالس و جشن‌های هنری ناشی می‌شد، مطبوعات آلمانی بیش‌تر به چاپ عکس‌های هیتلر و گفت و شنود او با هنرپیشگان زیبا و معروف آلمانی اکتفا می‌کردند، ولی در مطبوعات دیگر کشورها، بخصوص جراید انگلیس و فرانسه و آمریکا در کنار این عکس‌ها شایعات و مطالبی هم درباره‌ی روابط هیتلر با هنرپیشگان معروفی چون اولگاچخووا، لیل داگور، پولانگری یا کارگردان معروف و زیبا «لنی ریفنشتال» منتشر می‌شد که دلیلی بر صحت آنها وجود ندارد.^{۲۴} زنان زیادی جذب هیتلر شده بودند. زنان پیر ثروتمند با اهدای مبالغ زیادی پول به حزب نازی تحسین خود نسبت به او را نشان می‌دادند. زنان جوان‌تر نیز شیفته‌ی این مرد می‌شدند. بعضی‌ها چنان مجذوب او می‌شدند که برای خودشان خطر ساز می‌شدند.^{۲۵}

در سال‌های نخست دهه‌ی ۲۰، هیتلر به‌عنوان « دون ژوان مونیخ » مشهور شده بود و با زنان مختلفی به‌ویژه از قشر ثروتمند رابطه داشت. به‌طوری‌که روزنامه‌ی مونشنریپست^{۲۶} گزارشی مقاله‌ای به‌تاریخ روز سوم آوریل ۱۹۴۲ نوشت که بسیاری از زنان شیفته‌ی هیتلر مبالغ گزافی پول به او می‌پرداختند تا با آنها هم‌خوابه شود.^{۲۷}

چشم‌ان زنان هنگام سخنرانی هیتلر پراز اشک می‌شد و این نشان از اشتیاق آنان نسبت به هیتلر بود. دوستی هیتلر برای زنان خوشایند بود. زن‌ها برایش هدیه، دستمال‌های گل‌دوزی شده، کیک‌های که خاص او پخته شده بودند می‌فرستادند و در نامه‌ها از او تقدیر و تمجید می‌کردند.^{۲۸} دختران به شدت عاشق هیتلر شده بودند. اسم او را بر تنشان خالکوبی می‌کردند. هزاران هزار نامه عاشقانه برای هیتلر می‌فرستادند.^{۲۹}

امیل موریس راننده شخصی هیتلر به یاد می‌آورد که دختران نوجوان چطور خود را در معرض مرسدس او قرار می‌دهند و یا برای او نامه می‌نویسند و عکس‌های برهنه خود را برای او می‌فرستند و دوست دارند هرچقدر پول پرداخت کنند تا یک شب در کنار هیتلر باشند.^{۳۰}

زنان جوان کیلومترها مسیر را طی می‌کنند تا به برگه‌فروش برسند. پزشکان زن گزارش دادند که بیماران زن اغلب قبل از این که بیهوش شوند برای یک عمل، نامی از هیتلر می‌برند. بعضی‌ها هنگام تولد فرزند خود، گریه کنان "Heil Hitler" می‌گفتند و اصرار داشتند که فرزندان‌شان شبیه پیشوا شود.

^{۲۰} Susi Liptauer.

^{۲۱} . Lady Mitford

^{۲۲} Marta dad.

^{۲۳} . نویمایر، دیکتاتورهای بیمار، ص ۲۶۰

^{۲۴} . تولند، جان، چهره واقعی هیتلر، ترجمه محمد بامداد، تهران، ۱۳۶۲، انتشارات هفته، صص ۱۸۳، ۱۸۲

^{۲۵} . هاوگن، براندا، آدولف هیتلر دیکتاتور آلمان نازی، ترجمه رضا علیزاده، تهران، ۱۳۹۳، نشر ققنوس، صص ۵۸، ۵۷

^{۲۶} . Munchner post

^{۲۷} . نویمایر، همان، صص ۲۶۲، ۲۶۱

^{۲۸} . کیت، زنان بر صلیب شکسته، ص ۱۰۶

^{۲۹} Hitlers Mistress, bantam book, New york, 1969, p55: Gun , Nerin , Eva braun.

^{۳۰} . Lewis, ibid, p101

زنان در لحظه بدنیا آمدن فرزندشان، اسم هیتلر را صدا می زدند و تصویری از او در لای کتابهایشان داشتند.^{۳۱}

تراودل یونگه منشی هیتلر به یاد می آورد که بسیاری از نامه هایی که دختران برای هیتلر می نوشتند چرند بودند. یکی از زنان این گونه نامه نوشته بود (به پیشوای محبوبم! من هر روز و هر ساعت و هر دقیقه به شما فکر می کنم. زنی به اسم رزا به حدی شیفته هیتلر بود که ازدواجش از هم پاشید. او به همه کی گفت هیتلر بت من است و من تا آخر عمر زندگیم را وقف او می کنم و به خاطر او تلاش می کنم و می جنگم.^{۳۲}

دختران جلوی او چاک دامانشان را کنار میزدند تا احساسات او را تحریک کنند. برخی دیگر خود را جلوی اتومبیل او میانداختند تا شاید زخمی شده مورد نوازش او قرار گیرند. زنانی بودند که حتی زیر نافشان علامت صلیب شکسته را خالکوبی کرده بودند.^{۳۳}

خانم های جامعه بعد از جنگ از این مرد جوان حمایت کردند، به او پول دادند و در زمان تورم به بهانه خرید آثار هنری یواشکی پول توی جیب هیتلر می گذاشتند. خیلی از آن ها در بسط ایده های او سهم داشتند که می تواند بسیار موثر بوده باشد.^{۳۴}

هیتلر توانست از سال ۱۹۲۰ با زنان ثروتمند و مشهوری همچون کوتس رونتلف، الزا بروکمان، هلن بکشتاین، وینفرد واگنر همسر پیانوساز معروف، آشنا شود. هیتلر از قدرتش در برابر زنان و ارزش آن ها در برابر حزب آگاه بود.

هلن بکشتاین و الزا بروکمان مهم ترین پشتیبانان هیتلر بودند که از آغاز دهه ی بیست از او حمایت می کردند، ولی آنان تنها حامیان وی نبودند. زنان متعددی بودند که تمایلاتی به هیتلر داشتند. از جمله خانم بارون لیلی فون آبگ^{۳۵} پول و اشیای هنری به هیتلر کمک می کرد. گرت رودفون زیدلیتس^{۳۶} مالک سهام یک کارخانه ی فنلاندی کاغذ بود و ثروت زیادی داشت. ویکتوریا فون دیرکسن^{۳۷} از برلین بی شک یکی از طرفداران سمج هیتلر به حساب می آمد. میهمانی های زیادی برای حزب انجام می داد. او ترتیبی داد که بتواند در سال ۱۹۲۲ سخنرانی در کلوپ ناسیونال برلین انجام دهد.

ویکتوریا در تمام ضیافت های خود صلیب شکسته را طوری به سینه اش نصب می کرد که به خوبی قابل دیدن باشد.^{۳۸} رفته رفته هیتلر از این ستایشگر پیر خود خسته شد. در تاریخ ۱۵ دسامبر سال ۱۹۳۳ خبرنگار یهودی بلافروم به کنسرتی در تئاتر برلین رفته بود و در مورد برداشت های خود نوشت: «همه ی مردم به شدت هیتلر را تشویق می کردند.

ژوزف گوبلز میهمانی های متعددی در خانه ی خود برپا می کرد تا مقدمات آشنایی هیتلر با زنان مختلف را فراهم سازد. از طریق همین مجالس بود که هیتلر با گریل (مارگارت) اسلیزاک^{۳۹} دختر لئو اسلیزاک، و مادی رال (هنرپیشه ی آلمانی) آشنا شد. ^{۴۰}عشق و علاقه دختران به هیتلر به حدی شده بود که رو در روی والدین خود می ایستادند.

^{۳۱} . ibid, p102

^۳ . Vlshofer, Helmut(ed.), *libesbriefe an Adolf Hitler: Briefe an den tod*, VAS Frankfurt, 1994, pp 58,59

^{۳۳} . راثوشینگ، هرمن، گفتگو با هیتلر، ترجمه منوچهر اسدی، آبادان، ۱۳۹۱، نشر پرستش، ص ۴۱

^{۳۴} . همان، ص ۳۳۶

^{۳۵} . Lily von Abegg

^{۳۶} . Von seydlitz Gertrud

^{۳۷} . Viktoria von Dirkson

^{۳۸} . اریش، شاکه، زنان هیتلر، ترجمه مهشید میر معزی، تهران، ۱۳۸۱، نشر روزنه، صص ۵۸، ۵۹

^{۳۹} . Grel (Margarete) slezak

^{۴۰} . Mady Rahl

^{۴۱} . نویمایر، دیکتاتورهای بیمارند، ص ۲۶۲

اواسط جنگ در مونیخ دختران از ۱۴ سالگی تن به رابطه جنسی میدادند و مورد شماتت مادر خود قرار میگرفتند. آنها در جواب با پرخاش به مادر خود میگفتند: «میخواهم خودم را حامله کنم این تنها چیزی است که پیشوا میخواهد - یک مادر آلمانی»^{۴۲}

گوییدا دلیل از زنان آلمان نازی در مورد پیشوا می گوید او مردی حقیقتاً آلمانی بود که تمامی ما زنان در لحظه اوج نیاز آرزومند و طالبش بودیم.^{۴۳}

این که چرا زنان عاشق هیتلر شده و اقدام به خودکشی می نمودند برای ما به صورت معما باقی مانده. هیتلر فرد بی شرم و حیایی نبود، درواقع او بسیار خجالتی بود و هیچ گاه جرات نداشت جلو رفته و خواست خود را به زنان بیان کند.^{۴۴}

هیتلر گرچه برای زنان جذاب بود و زنان خواهان او بودند؛ اما هرگز شواهدی مبنی بر اینکه او با آن ها رابطه جنسی داشته باشد نبود. او نه در جنگ جهانی اول و نه قبل از آن، چه در فاحشه خانه و چه در جای دیگر رابطه نداشته است.

سه زن بودند که دست کم برای مدتی این تردید وجود داشت که قبل از جنگ جهانی اول با سرخوچه هیتلر ارتباط داشته اند. نام آنان مادالین، هلنا و شارلوت بود.

مادلین دختر مهمان خانه داری بود که کافه اش در جنگ جهانی اول پاتوق مورد علاقه سربازان آلمانی بود. هیتلر هم به این کافه می رفت و به دختر پیشخوان خیره می شد. دختر دوم هلنا لروی^{۴۵} بود که در ویلایی در واورین که افسران آلمانی در آن جا غذای خود را صرف می کردند به عنوان آشپز کار می کرده است. محققان فرانسوی محل اقامت هیتلر در دوران جنگ را نزدیک ویلا و در یک قصایب نوشته اند. او هر روز با یک دوچرخه به واورین می رفت، دستورها را از افسر خود می گرفت و به خط مقدم جبهه می برد، او برای گرفتن این دستورها در آشپزخانه هلنا منتظر می شد. هیتلر در دوران جنگ چهار صد و چهل روز بعد از ظهر را در کنار هلنا در آشپزخانه به سر برد، نه ماه پس از ترک هیتلر همراه هنگ خود از آن جا، هلنا پسری به دنیا آورد. وی نام پدر کودک را فاش نکرد. کار شنا سان لاله گوش پسر هلنا را شبیه گوش های هیتلر می دانستند، اما مدرک موثقی در مورد پدر بودن وی بدست نیامد.

پس از مرگ هلنا در سال ۱۹۶۳ یکی از دوستان صمیمی وی که نام معشوق هلنا را در جنگ جهانی اول می دانست، آن مرد را سربازی از ایالت بایری معرفی کرد.^{۴۷}

شارلوت در جنگ جهانی اول به عنوان خدمتکار در پشت یکی از جبهه های آلمانی ها که فاصله ی زیادی با محل خدمت هیتلر نداشت کار می کرد. بعدها پسر او مازر از مادرش پرسیده بود که پدرم کیست؟ زن ابتدا سکوت کرده اما بالاخره گفت: «پدرت آدولف هیتلر بود» اما خواهر شارلوت گفت: «ژان دیوانه است»^{۴۸}

بعد از جنگ بسیاری خواستند تا نشان دهند هیتلر با زنان نزدیک به خود رابطه داشته است. عده ای می گفتند که یونیتی میتفورد قبل از خودکشی باردار بوده است یا رناته مولر و اینگه لی به خاطر رابطه با هیتلر دست به خودکشی زدند. آنها حتی نسبت به النورا باور نیز این تهمت را زدند.

1. Bleue, ibid, pp 240, 241

^{۴۳} Diehl, Guida, Die deutsch frau und der Nationalsozialismus, Neuland Eisenbach, 1933, p42

^{۴۴} نویمایر. همان، ص ۲۶۱

^{۴۵} Helena Leroy.

^{۴۶} شاکه، زنان هیتلر، ص ۴۴

^{۴۷} همان، ص ۴۵

^{۴۸} همان، ص ۴۶

اما رایج ترین شایعاتی که در باب رابطه هیتلر با زنان گفته شده در کتاب گرگ خاکستری اثر سایمون دانستن^{۴۹} بوده است، که در آن رابطه خصوصی بین هیتلر و اوا براون را مطرح کرده است و حتی یکی از فرزندان یوزف و ماگدا به نام هلگا را فرزند هیتلر و اوا مطرح می کند.

هیتلر و زنان نزدیک به حکومت نازی

زمانی که به آدولف هیتلر فکر می کنیم، اولین چیزی که به نظرمان می رسد این است که او یکی از دیکتاتور ترین رهبران تاریخ بوده است. اما تا به حال کسی آنچنان به زندگی شخصی هیتلر فکر نکرده است. بر اساس اسناد تاریخی هیتلر علی رغم ظاهر مستبد و خشن، در مورد زندگی شخصی و ارتباط با زنان ظاهری متفاوت داشت. او بیش از ۱۰ معشوقه داشته است. همچنین او در بین زنان حامیان زیادی داشت که از او حمایت مالی کردند. در ادامه به معرفی تعدادی از زنان مهم که در ارتباط با او بودند می پردازیم.

الزا بروکمان (۱۸۶۵-۱۹۴۶)

الزا بروکمان، اهل مجارستان و همسر یک ناشر مونیخی بود. هیتلر در سال ۱۹۲۶ با او در یکی از سالن های مجلل مونیخ آشنا شد. حزب نازی بعد از دستگیری هیتلر در آستانه ورشکستگی بود که با مداخله الزا، حزب دوباره سرپا شد. او بدهی های شخصی هیتلر را پرداخت و ویلایی در اختیار او قرار داد و واسطه آشنایی هیتلر با ثروت مندان آلمان شد. الزا اولین زن بود که جواهرات خود را برای مقاصد هیتلر فروخت.^{۵۰}

هیتلر با کمک الزا خیلی زود یاد گرفت چه رفتاری در جمع اشخاص بانفوذ داشته باشد. عمدا دیر به میهمانی می رفت. و اغلب یک ساعت تمام در سکوت گوشه ای می نشست.^{۵۱}

الزا همه چیز برای اومی خرید از لباس گرفته تا شلاق سگی به نشانه ی شکوه و جلال و قدرت که حروف اول اسم هیتلر روی آن کنده کاری شده بود.^{۵۲}

هلن بک اشتاین (۱۸۶۲-۱۹۴۳)^{۵۳}

هلن بکشتاین روزنامه نگار و همسر سابق پیانوساز معروف آلمانی آقای بکشتاین است، او شیفته حرکات و رفتار حزب ناسیونال سوسیالیست آدولف هیتلر شده بود و در سخنرانی های او شرکت می کرد.^{۵۴}

بانو هلن بکشتاین با کمک های مالی خود به حزب کمک های زیادی می کرد. او برای هیتلر یک دست لباس رسمی، چند کلاه حسابی خرید و یاد داد که چگونه بر سر میز شام رفتار کند.^{۵۵}

^{۴۹} سایمون دانستن نویسنده کتاب گرگ خاکستری که باور دارد هیتلر خودکشی نکرده و به آرژانتین فرار کرد و در سال ۱۹۶۲ به

مرگ طبیعی مرد است

Roland, ibid, p18.^{۵۰}

^{۵۱} همان، ص ۵۶

^{۵۲} همان، ص ۵۵

^{۵۳} [https://www.myheritage.com/names/helene-bechstein.](https://www.myheritage.com/names/helene-bechstein)

^{۵۴} افراسیابی، بهرام، شوکران نبرد (هیتلر صورت گر نقاش جنگ)، تهران، ۱۳۷۰، نشر راد، ص ۲۷۱

^{۵۵} کیت، زنان بر صلیب شکسته، ص ۴۲

هلن به او طرز صحبت با نزاکت و فصاحت و حرکات اشراف من‌شانه را یاد داد. هیتلر بزودی در ضیافت‌های بسیاری شرکت کرد، دسته‌گل‌های بسیار بزرگی می‌آورد و بوسه‌ای بر دست زنان می‌زد که غلوآمیز و نمایشی به نظر می‌رسید. هلن تاحدی پیش رفت که ادعا می‌کرد او "مسیحای جوان آلمان" است.^{۵۶}

هیتلر هم به پاس این همه خدمت هلن از او تشکر کرد و مدال طلای حزب را به وی عطا نمود.^{۵۷}

هلن هانف اشتانگل (۱۸۹۳-۱۹۷۳)^{۵۸}

هلن دختر یک خانواده‌ی تاجر بود و در برمن بدنیا آمد، اما بخش اعظم کودکی خود را در نیویورک به سر برد. در سال ۱۹۲۰ با ارنست هانف اشتانگل ازدواج کرد. آن‌ها بعد از دو سال بالاخره به آلمان بازگشتند.^{۵۹}

هیتلر طی یک سخنرانی با همسر دوست حزبی خود ارنست هانف اشتانگل آشنا شد. هلن بعد از دیدار با هیتلر، فوراً از او خوشش آمد. هیتلر هرازگاهی به خانه‌ی هلن رفت، به طوری که رفت و آمدهای او رفته رفته بیش‌تر شد. هلن و همسرش به او انگلیسی یاد دادند و از آمریکا برایش تعریف کردند به این امید که جهان‌بینی محدود او را کمی توسعه بخشند. هلن بارها از هیتلر می‌خواست حرکت رقص والس را یاد بگیرد، هیتلر از آموختن رقص امتناع می‌کرد و حتی نمی‌خواست تحت هیچ شرایطی ریش خود را اصلاح کند.^{۶۰}

هلن در تمامی لحظات در کنار هیتلر بود و بیشتر به عنوان نماینده او عمل می‌کرد و مطالبی یادداشت می‌کرد.^{۶۱}

هلن به نفع حزب راهپیمایی‌هایی در مونیخ به راه می‌انداخت و از این حيله برای مقاصد حزب استفاده می‌کرد.

حضور هلن در کنار هیتلر در روزهای سخت مبارزات قوت قلب عجیبی به وی می‌داد و با جسارت بیشتری کارها بعد از کودتای نافرجام آبلجو فروشی هیتلر که تیر خورده بود به منزل هلن رفت و در آن‌جا تحت مداوا قرار گرفت. خانه هلن توسط پلیس محاصره شده بود. هیتلر قصد داشت خود را بکشد، اما هلن زندگی او را نجات داد.

ارنست هانف اشتانگل بعدها در خاطرات خود این‌گونه نوشت: «هلن به طرف هیتلر رفت و با یک حرکت تپانچه را از دست او گرفت، اسلحه به راهرو پرتاب شد و روی یک کیسه آرد افتاد.»

هیتلر در زندان اعتصاب غذا کرده بود. هلن به ملاقات هیتلر رفت و با التماس او را قانع کرد. دیگر حرفی از خودکشی نزد.^{۶۲}

ارتباط بین هیتلر و هلن هانف اشتانگل با گذشت سال‌ها به طرز محسوسی سرد شد. به این ترتیب در سال ۱۹۳۶ در مراسم ازدواج یکی از افراد عالی رتبه^{۶۳} SA جریانی اتفاق افتاد که به جدایی کامل ختم شد. همه میهمانان مراسم با سلام مخصوص "هایل هیتلر" به پیشوا خوش آمد می‌گفتند. فقط هلن و پسرش اکنون گفتند: «آقای هیتلر سلام»، او فوراً دست خود را به عقب برد و دیگر به آن‌ها نگاه نکرد. همان سال هلن از شوهر خود جدا شد و با پسرش به آمریکا بازگشت. ارنست هم یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۷ آلمان را ترک کرد.^{۶۴}

^{۵۶}. شاکه، همان، صص ۵۱، ۵۲

^{۵۷}. همان، صص ۵۴

^{۵۸}. <https://www.alamy.com/stock-photo/dr-ernst-hanfstaengl-left.html>

^{۵۹}. همان، صص ۶۵، ۶۶

^{۶۰}. همان، صص ۶۸

^{۶۱}. افراسیابی، بهرام، شوکران نبرد (هیتلر صورتگر نقاش جنگ)، تهران، ۱۳۷۰، نشر راد، صص ۴۶۵

^{۶۲}. شاکه، زنان هیتلر، صص ۷۲

^{۶۳}. نیروی ملقب به گروه طوفان که هیتلر در سال ۱۹۳۴ آن را منحل کرد.

^{۶۴}. شاکه، زنان هیتلر، صص ۷۵، ۷۶

ماریا رایتر (۱۹۹۲-۱۹۱۱)

هیتلر در ۱۹۲۶ در برچسگادن عاشق دختر فروشنده‌ای به نام ماریا رایتر می شود، آن‌ها هر دو در پارک، سگ‌هایشان را برای راهپیمایی برده بودند که با هم برخورد کردند. خواهر بزرگتر دختر به خاطر اختلاف سنی به این رابطه اعتراض داشت. رایتر شانزده و هیتلر سی و شش سال داشت. هیتلر خواهر بزرگ را قانع کرد و روابط ادامه پیدا کرد. دختر رویای ازدواج داشت. اما هیتلر در چنین خیالی نبود.^{۶۵} هیتلر می گفت ماریا زن ایده آل اوست. اما پس از اولین ملاقات دیگر او را به ندرت می دید چون هیتلر درگیر کارهای حزب بود، با این حال آن دو فعالانه با هم نامه نگاری می کردند.^{۶۶}

بعد از صدر اعظم شدن هیتلر در سال ۱۹۳۴، ماریا نزد او رفت و هیتلر دوباره از او خواست نزدش بماند که ماریا رد کرد و گفت می خواهد مانند زنان دیگر ازدواج کند. هنگامی که هیتلر این را شنید به شدت عصبانی شد و سر ماریا فریاد کشید، ماریا رفت و کمی پس از طلاقش با افسر اس.اس به نام کویش ازدواج کرد. در سال ۱۹۳۸ برای آخرین بار هیتلر را ملاقات کرد و از حال یکدیگر جویا شدند.^{۶۷} از آن موقع تا پایان جنگ آن دو هیچوقت یکدیگر را ندیدند. بعد از شکست رایش سوم، اوهم خانه پائولا هیتلر (خواهر آدولف هیتلر) شد و سال‌های متمادی از ارتباط خود با هیتلر صحبتی نکرد. اما بلاخره در سال ۱۹۵۹ او در یک گفت و گوی طولانی با خبرنگار راشنر درباره عشق نافرجام زندگی خود سخن گفت.^{۶۸}

گلی رائوبال (۱۹۳۱-۱۹۰۸)

آنگلا رائوبال که او را با نام گلی می شناختند، خواهرزاده هیتلر از خواهر ناتنی وی، دختری بیست و یک سال و فوق العاده زیبا و جذاب بود، به طوری که کمتر زنی می توانست در آن سن و سال از نظر زیبایی با وی رقابت کند.^{۶۹} آنگلا رائوبال در ۴ ژوئن سال ۱۹۰۸، گلی را در شهر لینس به دنیا آورد. اسم اصلی او ماریا بود. اما والدینش او را گلی می خواندند.^{۷۰} پدر گلی در سال ۱۹۱۰ از دنیا رفت و مادر او به تنهایی از سه کودک خود مراقبت کرد. در جولای سال ۱۹۲۴ گلی پس از سال‌ها دوباره با دایی خود ملاقات کرد که در زندان لندن بزرگ محکوم به چند سال زندان شده بود. ظاهراً هیتلر تاثیر خوبی بر دخترک شانزده ساله گذاشته بود و او زود زود به ملاقات دایی خود می رفت.^{۷۱} گلی بنا به توافق مادر و دایی ناتنی اش در ۱۹۲۷ به آپارتمان نه اتاق خوابه هیتلر در مونیخ نقل مکان کرد تا تحصیلات خود در رشته پزشکی در آنجا انجام دهد. هیتلر از همان آغاز عاشق او شد اما تا مدتی علاقه جنسی خود را پنهان می کرد. او جلسات حزب را به تعویق می انداخت تا گلی را به گردش و بازار ببرد.^{۷۲} با آمدن گلی، برنامه های هیتلر به هم خورده بود. او گلی را با خود به میتینگ‌ها و کنفرانس‌های حزبی می برد و با وی به کوهپیمایی‌های طولانی می رفت، در کافه‌ها ساعت‌ها با او بود، این رفتارهای او باعث شایعه سازی شد.^{۷۳} و این عصبانیت هم حزبی هایش را در پی داشت.

^{۶۵}. تایم، یورش به سوی قدرت، صص ۳۱، ۳۰

^{۶۶}. شاکه، زنان هیتلر، ص ۱۲۹

^{۶۷}. همان، ص ۱۳۴

^{۶۸}. همان، ص ۱۳۵

^{۶۹}. افراسیابی، خاطرات اوا براون، ص ۹۸

^{۷۰}. شاکه، زنان هیتلر، ص ۱۳۹

^{۷۱}. همان، صص ۱۴۰، ۱۳۹

^{۷۲}. نویمایر، دیکتاتورهای بیمارند، ص ۲۶۳

^{۷۳}. شایرر، ویلیام، از دیکتاتوری تا ولگردی، ترجمه کاوه دهقان، تهران، ۱۳۸۳، انتشارات آهنگ دیگر، ص ۴۸

به طوری که همه از او انتقاد کرده و ملامتش می کردند که بی محابا از صندوق حزب برای مخارج خصوصی و تفریحات خود و خواهرزاده زیبایش برداشت می کند.^{۴۴} این سخنان باعث شد تا هیتلر بعضی از افراد حزب را اخراج کند.

ویلیام شایرر مورخ برجسته هیتلری میگوید: گلی در تابستان ۱۹۳۱ اعلام کرد که می خواهد به وین برگردد، اما هیتلر مانع رفتن او شد. در نتیجه بگو مگویی میان آن دو بوجود آمده و صدای گریان گلی که از پنجره بلند فریاد می زد، پس نمی گذاری بروم و هیتلر هم در حال رفتن گفت نه.

صبح روز بعد جسد گلی را تئوبال در اتاق خوابش که با گلوله خود را کشته بود، کشف شد، بعد ها شایعاتی درباره کشتن او توسط هیملر بر سر زبان ها افتاد، اما مورد تایید واقع نشد.^{۷۵}

بعد از مرگ گلی هیتلر دو شب لب به غذا نزد و تمام روز را در اتاقش ماند. او همچنین نگران این بود که به جرم قتل گلی دستگیرش کنند. حزب برای این که قتل گلی مبدل به یک مسئله سیاسی نشود تحقیقات در این مورد را به کلی تعطیل کرد.^{۷۶} هیچ کس از اهالی خانه نمی دانستند که گلی چه انگیزه ای برای خودکشی می توانست داشته باشد. بعدها ارنست هانف اشتنگل حدس زد که اشخاص مورد اطمینان هیتلر، شهادت خدمتکاران خانه را به آن ها دیکته کرده بودند.^{۷۷} سران حزب در خانه ی قهوه ای باهم مشورت کردند و بالاخره به توافق رسیدند که دلیل مرگ گلی را شکست کارایی هنری وی بیان کنند.^{۷۸}

هرچقدر هیتلر در دوران حیات گلی بر او سخت گیری کرد، پس از مرگش از وی یک قدیس ساخت. او اتاق گلی را مبدل به نمایشگاه آثار آن شخص مرده کرد. مجسمه نیم تنه گلی را ساخت که مانند یک مجسمه یادبود در برلین در ساختمان جدیدی نخست وزیری رایش قرار داده شد.^{۷۹}

او عکس گلی را در اتاق مخصوص خود در کاخ صدرات عظمای آلمان آویخته بود و هر سال در سال روز تولد و مرگ او در اطراف آن ها گل می گذاشتند. مقرر شد که هیچ چیز در آنجا تکان نخورد، کلیدها را نگه داشت و به کسی اجازه دخول نداد. او مثل زمان مادرش حاضر نمی شد که گلی را ببرند. رودلف هس مدعی است که هیتلر نزدیک بود خودش را بکشد و در فکر بود همه چیز را رها کند.^{۸۱} بر روی سنگ قبر گلی نوشته شد: در این جا فرزند عزیز ما گلی خوابیده است.

متولد ۴ ژوئن ۱۹۰۸

در گذشت ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱

خانواده راتوبال.^{۸۲}

رابطه هیتلر با گلی از جنس متفاوتی بود. نمی توان به روشنی و قاطعیت حکم کرد رابطه هیتلر با گلی به روابط جنسی هم کشیده شده است. برخی با اشاره به سابقه تاریک زنا با محارم در خاندان هیتلر به دنبال این هستند که نشان دهند این عادت در خاندان هیتلر حفظ شده است. نمونه آن داستان های زننده جنسی که اتوا شترا سر از هیتلر روایت کرده است که کاملاً نشان دهنده خیال بافی های ضد هیتلری و دشمنی کینه توزانه اشتراسر را نشان می دهد.^{۸۳}

۴۴. فست، یواخیم، هیتلر، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۹۳، انتشارات زاوش، جلد یک، ص ۴۴۴

۷۵. شایرر، هیتلر بنیان گذار رایش سوم، جلد ۱، همان، ص ۱۴۰

۷۶. Cited, ibid, p197

۷۷. شاکه، همان، ص ۱۵۸

۷۸. همان، ص ۱۵۹

۷۹. شاکه، زنان هیتلر، ص ۱۶۴

۸۰. شایرر، ظهور و سقوط رایش سوم، همان، ص ۱۵۱

۸۱. کیت، زنان بر صلیب شکسته، ص ۶۲

۸۲. Lewis, ibid, p142

۸۳. کرش او، آدولف هیتلر: دوران سرمستی، جلد یک، ص ۴۹۲

لنی ریفنشتال (۱۹۰۲-۲۰۰۳)

لنی ریفنشتال یکی از بحث برانگیزترین زنانی است که هیتلر در طول زندگی خود با آن ارتباط داشته است. بسیاری از آلمانیها او را همسر آینده هیتلر می دانستند.

لنی ریفنشتال وقتی در فوریه ۱۹۳۲ نطق هیتلر را در اسپورت اشپالاشت شنید، گرفتار جذبه جادویی او شد. نامه ای به او نوشت و تمایل به دیدار با او کرد. آنها در ساحل رود ویلهلمس هاون باهم ملاقات کردند. آنها در مورد سینما و فیلم هایی که لنی بازی کرده بود صحبت کردند. هیتلر که شرایط را مهیا دیده بود، از او خواست تا بعد از به قدرت رسیدن در مورد او فیلم بسازد. البته لنی ابتدا مخالفت کرد.

لنی در فیلم پیروزی اراده با استفاده از هرنامدی کوشید تا هیتلر را به عنوان منجی آلمان معرفی کند.^{۸۵} نتیجه فوق العاده بود. "پیروزی ایمان" فیلمی شد که تحسین همه را برانگیخت. به طوری که یکی از بهترین فیلم های مستند تاریخ محسوب می شود. لنی ریفنشتال با این فیلم مدال طلای نمایشگاه بین المللی پاریس را از آن خود کرد.^{۸۶}

لنی ریفنشتال یک بار دیگر در سال ۱۹۳۵ فیلم کوتاهی به نام "روز آزادی" درباره ارتش آلمان که به مناسبت تصویب مجدد خدمت اجباری وظیفه بود، ساخت.^{۸۷} عملکرد او بسیار ستودنی بود.

فیلم های او به حدی هیتلر را تحت تاثیر قرار داده بود که از او خواستند فیلمبرداری بازیهای المپیک مونیخ را بر عهده بگیرد. او حین بازیهای المپیک سال ۱۹۳۶، چهار صدهزار متر فیلم مصرف کرد. فیلم برای اولین بار به مناسبت تولد هیتلر در ۲۰ آوریل ۱۹۳۸ به نمایش درآمد و پس از آن در بسیاری از شهرهای اروپایی روی پرده سینما رفت. انجمن IOC بعدها برای آن فیلم مدال طلایی به لنی اعطا کرد.^{۸۸} هیتلر بعد از اینکه فهمید لنی با یک خلبان جوان آلمانی سر و سری دارد، دست از او کشید. ارتباط آن دو در حین جنگ قطع شد. پس از شکست فرانسه از آلمان برای هیتلر تلگراف تبریکی فرستاد و او را ستایش کرد.

اواخر مارس سال ۱۹۴۴ لنی ریفنشتال برای آخرین بار آدولف هیتلر را ملاقات کرد. چندی بعد لنی ازدواج کرد. هیتلر آن دو را به برگهوف دعوت کرد و از آنها تقدیر کرد. به عقیده لنی، هیتلر پس از آخرین ملاقاتشان سالها پیر شده بود. او پس از جنگ چند سال بازداشت شد و افسران آمریکایی روزانه ساعتها او را بازجویی کردند و از او میخواستند تا تمام چیزی را که در مورد هیتلر می داند بگوید. او بعد از سپری کردن ۳ سال در زندان در سال ۱۹۴۸ آزاد شد. بعد از آزادی از دهه شصت علاوه بر فیلمسازی به عکاسی نیز روی آورد. لنی در سال ۲۰۰۰، نود و هشت ساله شد و تا اواخر عمرش غواصی می کرد. خانه او در کنار دریاچه اشتارن برگ قرار دارد که یک خیاطی با مدرن ترین وسایل هم جز آن بود.^{۸۹}

او بالاخره بعد از عمری طولانی در سال ۲۰۰۳ از دنیا رفت.

یونیتی میتفورد (۱۹۴۸-۱۹۱۴)

یونیتی چهارمین کودک از هشت فرزند خانواده بود که ۸ آگوست ۱۹۱۴ در لندن به دنیا آمد. در خانه ی میتفورد ها تماس های احساسی بین والدین و فرزندان پیش نمی آمد و جای آن کتک بود و یونیتی بیش از همه کتک می خورد.^{۹۰}

^{۸۴} Leni Riefenstahl.

^{۸۵} Kershaw, Ian, The Hitler Myth, oxford, New york, 1987, p 69

^{۸۶} همان، ص ۲۹۵

^{۸۷} همان، همانجا

^{۸۸} شاکه، زنان هیتلر، ص ۲۹۷

^{۸۹} شاکه، همان، صص ۳۰۰-۳۰۵

^{۹۰} شاکه، زنان هیتلر، ص ۲۵۳

خواهر بزرگتر او دایانا، عاشق رهبر فاشیستهای انگلیسی شد و یونیتی را هم با او آشنا کرد و از آن به بعد در دیواراتاقش که نیمی از آن را داشت عکسهای آدولف هیتلر، بنیتو موسولینی و اوسوالد موسلی^{۹۱} را چسباند. خواهرش جسیکا نیز به تلافی آن پرچم داس و چکش را به دیوار آویزان می کرد.^{۹۲}

در آگوست سال ۱۹۳۳، در حالی که یونیتی نوزده سال داشت، همراه خواهرش دایانا به مونیخ سفر کرد و به محض رسیدن راهی مقر هیتلر شد اما اجازه ورود به آن ها داده نشد.^{۹۳}

یونیتی درست مانند تصویری بود که ناسیونال سوسیالیست ها از یک دختر ژرمن داشتند. قدبلند، موبور، چشم آبی و میان تنه توپری داشت. او اولین خارجی بود که هیتلر را تحت تاثیر قرار داده بود.^{۹۴} بعد ها هیتلر به حدی به او اعتماد کرد که همه چیز را با او در جریان می گذاشت.

بسیاری از مواقع که هیتلر و ملازمانش در اوستریا باواریا می نشستند، یونیتی را هم دعوت می کردند. دختر بیست ساله هیتلر را می پرستید. بسیاری از یاران هیتلر نگران بودند که هیتلر چه جزییاتی از حزب و سیاست خارجی را با او در میان می گذارد، زیرا احتمال این را می دادند که یونیتی جاسوس باشد گرهارد انگل^{۹۵} آجودان مسلح هیتلر به شدت نسبت به یونیتی مظنون بود و او را جاسوس بریتانیا می دانست و ادعا داشت که اطلاعات یونیتی از زندگی و برنامه های هیتلر بیش از ما بود. وقتی از مونیخ به وین می رفتیم دوشیزه میتفورد قبل از ما رسیده بود.^{۹۶} البته این سو ظن آجودان ها نسبت به یونیتی به اثبات نرسید.

هیتلر در حین صرف غذا به هیچ کس اجازه نمی داد سخنی از سیاست بر زبان آورد. تنها کسی که در تمام دوران زندگی هیتلر اجازه داشت مطالب سیاسی را بر سر میز غذا مطرح کند، یونیتی بود.^{۹۷} او در بیشتر مراسمات رسمی در کنار پیشوای خود بود. در ضیافت های نخست وزیری رایش در بازی های المپیک برلین یا در جشنواره ی بایرویت او را همراهی می کرد.^{۹۸}

بعد از آغاز جنگ، یونیتی سراغ بخشدار مونیخ رفت و پرسید که به خاطر تابعیت انگلستان بازداشت خواهد شد یا نه، مرد با قاطعیت جواب منفی داد و گفت که خیالش راحت باشد. پاکت نامه ای به آدرس آقای نخست وزیر رایش به بخشدار داد و دفتر را ترک کرد. بعد از ظهر همان روز بخشدار تلفنی با هیتلر صحبت کرد و خبری از نامه یونیتی به او داد که بوی خودکشی می داد.

یونیتی مدال حزب با امضا هیتلر به علاوه عکس امضا شده پیشوا را در پاکت گذاشته بود و از وفاداری خود نوشته بود و اینکه بر سر دو راهی وفاداری به پیشوا و وظیفه اش به عنوان یک انگلیسی قرار دارد.^{۹۹}

یونیتی در باغ انگلیسی نشست و تپانچه را از کیف خود درآورد و آن را در سمت راست شقیقه خود گذاشت و شلیک کرد. گلوله در سمت پشت جمجمه گیر کرد.^{۱۰۰}

او را برای درمان به یک درمانگاه خصوصی بردند و هیتلر در آنجا یکبار به عیادتش آمد و برایش گل فرستاد و وقتی به قدر کافی بهبود یافت، هیتلر موافقت کرد تا به همراه یکی از پزشکان از خاک آلمان برود.^{۱۰۱}

^{۹۱} Oswald Mosley.

^{۹۲} شاکه، زنان هیتلر، ص ۲۵۷

^{۹۳} همان، صص ۲۵۸، ۲۵۹

^{۹۴} شاکه، همان، ص ۲۵۳

^{۹۵} Engel . Gerhard

^{۹۶} شاکه، همان، ص ۲۶۹

^{۹۷} افراسیابی، خاطرات اوا براون، همان، ص ۲۳۹

^{۹۸} شاکه، زنان هیتلر، ص ۲۶۶

^{۹۹} شاکه، زنان هیتلر، ص ۲۷۴

^{۱۰۰} همان، ص ۲۷۵

^{۱۰۱} کیت، زنان بر صلیب شکسته، ص ۸۳

پس از گذشت بیش از سه ماه در دسامبر سال ۱۹۳۹ یونیتی را از طریق قطار به برن سوئیس منتقل کردند و خواهر و مادرش با کرایه یک آمبولانس او را به کنار دریا در فرانسه بردند. او سال‌های آخر زندگی خود را در رانزوا و در یک جزیره انگلیسی واقع در کانال منش زندگی کرد که متعلق به پدرش بود. نصف بدن او تا آخر عمر فلج ماند و دیگر چیزی از جنگ و آدولف هیتلر نمی‌دانست. پزشکان انگلیسی هم جرات در آوردن گلوله را از سراو نداشتند. مدتی بعد گلوله حرکت کرده و در ۲۰ مه سال ۱۹۴۸ کار یونیتی میتفورد را که سال‌ها پیش آغاز کرده بود به پایان رسانید.^{۱۰۲}

امی گورینگ (۱۸۹۳-۱۹۷۳)

امی یک بازیگر آلمانی و همچنین همسر دوم یکی از فرماندهان ارشد هیتلر یعنی هرمان گورینگ بود. او به دلیل زیبایی که داشت به عنوان " برترین زن رایش سوم " لقب گرفته بود

همسر اول گورینگ یک زن سوئدی بود که در ترقی او در حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان و ارتباطش با محافل اشرافی آلمان، نقش مهمی بازی کرد. او زنی باهوش، بلند پرواز و علاقمند به حزب. این زن در جوانی درگذشت و گورینگ را تنها گذاشت.^{۱۰۳} گورینگ چندی بعد شیفته یه بازیگر تئاتر و بیمار بنام (امی سوتمان) شد. هیتلر، گورینگ را وادار کرد تا با امی ازدواج کند و از آن پس او بنام (امی گورینگ) رسماً (بانوی اول) رایش سوم شد. امی گورینگ برخلاف کارین، همسر اول گورینگ، علاقه ای به سیاست نداشت و بیشتر به هنر می پرداخت.^{۱۰۴}

اواخر جنگ، امی گورینگ همراه بانوان دیگر حزب توسط متفقین دستگیر شد. محاکمه او دو روز طول کشید. تمامی شاهدان بر بی گناهی گواهی دادند. نصف شاهدان بی گناهی او یهودیانی بودن که به سفارش او آزاد شده بودند یا از دست گشتاپو فرار کرده بودند. او در دادگاه هم به شوهرش هرمان گورینگ وفادار ماند و کلامی جز ستایش از او بر زبان نیاورد. بعد از آزادی، همراه دخترش ادا در مونیخ زندگی جدیدی را شروع کرد.^{۱۰۵} پس از آن امی هیچوقت به روی استیج نرفت و در نهایت در سال ۱۹۷۳ در خانه شخصی خود در مونیخ جان خود را از دست داد.

تراودل یونگه (۱۹۰۲-۲۰۰۲)

زمانی که تراودل یونگه بیست و دو ساله بود، به عنوان منشی هیتلر استخدام شد. او یک دختر جذاب با موهای سیاه و سفید و چشمانی درخشان بود.^{۱۰۶}

او در اواسط جنگ منشی هیتلر شد. مطالب زیادی در مورد او نمی‌دانیم. او فقط در روزهای آخر زندگی هیتلر حضور پررنگی داشت. وصیت نامه شخصی هیتلر را او نوشت. او همچنین یکی از زنان وفادار به هیتلر بود و تا لحظه آخر او را ترک نکرد. تراودل یونگه، بعد از خودکشی هیتلر عزم کرد تا کپسول سم را بخورد. اما منصرف شد و با جماعتی که سعی داشتند از پناهگاه خارج شوند، بیرون آمد. او به همراه گرادا کریستین منشی دیگر هیتلر خود را توانست به طور معجزه آسایی به غرب برساند. او در خاطرات خود درباره مرگ هیتلر می نویسد: « از دست پیشوا در گذشته عصبانی‌ام، ما را در این تنهایی رها کرد. »^{۱۰۷}

۱۰۲. شاکه، همان، ص ۲۷۸

۱۰۳. گورینگ، امی، شوهر من گورینگ، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۴۶، سازمان کتابهای جیبی، ص ۶

۱۰۴. همان، ص ۶

۱۰۵. همان، ص ۶

۱۰۶. همان، ص ۲۳۶

5. Infield, Glenin, Eva and Adolf, Ballantine books, New york, 1975, P171

۱۰۸. کیت، زنان بر صلیب شکسته، ص ۳۲۹

۱۰۹. لینچ، آلمان نازی، ص ۱۳۹۶

بعد از جنگ او مورد بازجویی متفقین قرار گرفت، اما چون بی گناه بود آزاد شد. او بعدها توانست به شغل سابق خود برگردد و در آلمان به عنوان منشی در یک شرکت مشغول به کار شود. تراودل یونگه بلاخره در سال ۲۰۰۲ از دنیا رفت.

هانا رایچ (۱۹۹۲-۱۹۱۲)

هانا رایچ خلبان آلمانی که در یک دوره زمانی خلبان مخصوص آدولف هیتلر بود. او جزء معدود زنانی بود که نشان درجه یک "صلیب آهنین" به همراه "مدال الماس" را در طی جنگ جهانی بدست آورد.

هانا در شب ۲۵ آوریل خودش را به پناهگاه رساند. هیتلر در آن شب، هانا را به اتاقش فراخواند. چهره اش رنگ پریده بود و ناامیدی از صورتش می بارید. به هانا گفت: زمان نابودی آلمان فرا رسیده است و تو باید تصمیم بگیری که همراه ما بمیری. حتی حاضر نیستی بدن زیبا و لطیف تو به دست روسهای نابکار بیفتد. هیتلر به هانا قوطی حاوی کپسول سیانور می دهد و هانا سم را برداشته و تصمیم می گیرد در ساعات آینده خود را مسموم سازد و برای اطمینان از مرگ حتی نارنجک به دست می آورد و قصد دارد ضامن آن را کشیده و آن را زیر قلب خود قرار دهد.^{۱۱۰}

هانا گفت که پیشوا شما باید برید تا آلمان پایدار باشد، این خواست مردم است. اما هیتلر راضی به رفتن نبود و می خواست در برلین بمیرد. بعد از خودکشی هیتلر و او، هانا شیشه سم را نزد ژنرال گرایم برد و هردو تصمیم گرفتند که آن را بخورند، بعد برای این که از مرگ خود مطمئن شوند، نارنجک سنگینی بر سینه خود گذارند و ضامن آن را بکشند تا منفجر شود.^{۱۱۱} اما در لحظه آخر پشیمان شدند و به همراه عده ای فرار کرده و توسط سربازان آمریکایی اسیر شدند. او بعد از مدتی آزاد شد و در فرانکفورت اقامت کرد.

شهروندان آلمانی از هرگونه پرواز ممنوع بودند. او در سال ۱۹۵۲ اجازه پرواز را گرفت و در مسابقات گلايدر اسپانیا مقام سوم را بدست آورد. او تا ۱۹۷۵ رکوردهای زیادی در زمینه های مختلف پروازی زد. این خلبان جسور بلاخره در ۲۴ اوت ۱۹۷۹ در سن ۶۷ سالگی در فرانکفورت و در پی یک حمله قلبی در گذشت.

او در اواخر عمر خطاب به خبرنگار آمریکایی گفت: پشیمان نیستم که به پیشوا خدمت کردم. الان ما در آلمان هیچ چیز نداریم. یک ارتش بسیار ضعیف و شکننده و سربازانی بی انضباط که از دستورها مافوق اطاعت نمی کنند. بسیاری از آلمانی ها خود را درباره جنگ جهانی دوم، گناهکار احساس می کنند، اما گناه واقعی را که همه ما شریکش هستیم، بیان نمی کنند. تنها گناه اصلی ما این بود که جنگ را باختیم.^{۱۱۲}

ماگدا گوبلز (۱۹۴۵-۱۹۰۱)

اگر قرار باشد یک نماد از یک زن کامل در دوران آلمان نازی نام برد بدون شک باید نام ماگدا را بر زبان آورد. ماگدا زنی بود زیبا با چشمانی آبی، موهایی پر پشت و اندامی نازک. او تنها زن در حزب بود که نظراتش مورد تایید هیتلر بود. در سال ۱۹۳۰ ماگدا پس از شرکت در اجتماعات حزبی، مجذوب سخنرانی یوزف گوبلز قرار گرفت و خیلی زود به عضویت حزب نازی در آمد. او بعد از جدایی از شوهرش، صاحب ثروت هنگفتی شد. که آن را بر خلاف نظر شوهر سابقش در اختیار حزب قرار داد. یوزف گوبلز در جریان سال های ۳۱-۱۹۳۰ با ماگدا کوانت آشنا شد. او برای اینکه ماگدا را در کنار خود نگه دارد، دایره ادبیات حزبی را به ماگدا سپرد، سپس او را به قسمت «کاملا سری» دفتر مخصوص خود منتقل کرد و تصدی آرشيو مخفی را که تحت هدایت و نظارت خودش

^{۱۱۰}. افراسیابی، بهرام، نبرد برلین، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات حمیرا، ص ۲۳۱

^{۱۱۱}. شایرر، ظهور و سقوط رایش سوم، ص ۱۱۹۸

^{۱۱۲}. [www.mp41.ir/hannareitsch\(2016/7/24%2023:20\)](http://www.mp41.ir/hannareitsch(2016/7/24%2023:20))

بود، به وی سپرد. واگذاری تصدی این آرشیو به ماگدا، به شدت او را مغرور کرد.^{۱۳} گوبلز در جریان سفر به مکانی از ماگدا در خواست ازدواج کرد.

ماگدا در دسامبر ۱۹۳۱ با گوبلز ازدواج کرد و هیتلر شاهد عقد آنان بود.

او در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۳۲ اولین بچه از شش فرزند خود را به دنیا آورد. حرف اول اسم همگی آنها به خاطر هیتلر با حرف H شروع می شد.^{۱۴}

ماگدا بعد از ازدواج به طور مداوم یا در حال زایمان و یا در حال گذراندن دوران بارداری بود، چون او علاوه بر این که شش فرزند سالم به دنیا آورد، یک یا دو نوزاد خود را نیز از دست داد.^{۱۵} شش فرزندی که به دنیا آورد، زن آلمانی نازی ها لقب گرفته بود.

ماگدا مادری مهربان، همسری با وقار و تا آخرین لحظه وفادار به ایدئولوژی نازی و پیشوا آدولف هیتلر بود. او همچنین زنی بسیار فعال و کدبانویی مسلط بود و با انرژی بسیار کارها را به نظم درمی آورد و هرگاه هیتلر مهمان آنها بود، شخصا غذای هیتلر را آماده می کرد.^{۱۶} یا وقتی احساس می کرد دشمنان قصد دارند غذای هیتلر را سمی کنند، خود غذا را می خورد و یا برای او آشپزی می کرد. اخبارهایی که از تجاوز به زنان و دختران و به قتل رساندن مردم می رسید باعث شد ماگدا علیرغم دوست داشتن فرزندانش، به فکر کشتن آنها باشد. او نمی توانست اجازه دهد تا متفقین به فرزندانش توهین کنند.

ماگدا در روزهای پایانی رایش سوم شخصا نشان طلایی حزب نازی را از دست پیشوا گرفته بود. این نشان بالاترین مدال افتخار به نشان وفاداری و احترام برای وفادارترین اعضا حزب نازی به حساب می آمد. ماگدا به شدت گریه می کرد. او می دانست این ساعت نه تنها پایان عمر پیشوایی است که ماگدا یک عمر او را می ستود بلکه می دانست ظرف کمتر از چند ساعت او جان خود و شش فرزندش را خواهد گرفت.^{۱۷} در تاریخ ۳۰ آوریل ساعت ۳:۳۰ هیتلر و اوا براون خودکشی کردند. ماگدا به دلیل حال بدش در مراسم خداحافظی شرکت نکرد. حالا نوبت به بچه هایش رسیده بود. ترس سراسر وجودش را گرفته بود و دندان هایش به شدت به هم می خورد.

تراودل یونگه آخرین منشی هیتلر که تا آخرین لحظات زندگی هیتلر و گوبلز در پناهگاه باقی ماند شرح غمباری از حال و روز بچه های گوبلز را در کتاب خود می آورد: «هنگامی که وارد اتاق بچه های گوبلز شدم صدای آواز شش کودک خردسال ۱ می شنیدم که در آن جا روی سه تخت خواب نشسته بودند. سپس به هم شب بخیر گفتند و به خواب عمیقی فرو رفتند. فقط هلگا که بزرگترین بچه بود احساس غمگینی می کرد و کاملاً سکوت مرده بود. من حیران و نگران اتاق بچه ها را ترک کردم و با خودم فکر می کردم که چگونه کسی می تواند بپذیرد این مخلوقات بی گناه به خاطر اعتقادات مادرشان کشته شوند. بانو گوبلز نسبت به هریک از ما عذاب بیش تری در پیش داشت. هنگامی که ما به رختخواب می رفتیم او تک و تنها با خود نشسته بود. قبلاً به من گفته بود که ترجیح می دهد با بچه هایش بمیرد ولی در ننگ و خواری زندگی نکند. او می گفت بچه هایم در آلمان بعد از جنگ جایی نخواهند داشت.^{۱۸}

ماگدا حوالی غروب روز اول ماه مه سال ۱۹۴۵ فرزندان خود را حمام کرد. کوچکترین آنها پنج سال و بزرگترین دوازده ساله بود. لباس خوابهای آبی کم رنگی برتن آنها کرد سپس گفت که به زودی سفر بزرگی به پومرن^{۱۹} در کنار ساحل مورد علاقتان خواهند کرد. اما برای آن که سالم به مقصد برسند، قبلاً باید آمپولی به آنان زده شود. کودکان از آمپول می ترسیدند اما به خاطر سفر قبول کردند. ماگدا در آن روز

^{۱۳}. مانول، راجر، هاینریش فرنکل، گوبلز، ترجمه مهدی شهشهانی، تهران، ۱۳۶۵، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۹۶

^{۱۴}. کیت، زنان بر صلیب شکسته، ص ۹۲

^{۱۵}. مانول، گوبلز، ص ۳۰۲

^{۱۶}. همان، ص ۲۰۵

^{۱۷}. کرشوا، ایان، آدولف هیتلر: دوران ویرانگری ترجمه محسن عسگری جهقی، تهران، ۱۳۹۶، نشر ثالث، جلد دوم، ص ۱۹۳۹

^{۱۸}. Arcade Publishing, New York, Junge, Traudl, Until the Final Hour: Hitler's Last Secretary.

2003, p 173, 174

^{۱۹}. Pommern

موهای فرزندان خود را شانه زد و همه آنان یعنی هلگای دوازده ساله، هلموت نه ساله، هولده هشت ساله، هیلده هفت ساله، هدای شش ساله، و هایدن پنج ساله را بوسید. فقط هلگا آرام نشسته و اشک می ریخت. حتما حدس می زد مشکلی در کار است.^{۱۲۰}

درباره کشتن شش فرزندان ماگدا مورخان نظرات متفاوتی را بیان کرده اند که ما نمونه ای از آنها را که قابل استناد هستند بیان می کنیم.

هانس لینکه آجودان هیتلر که تا آخرین لحظه مرگ هیتلر و گوبلز ها در پناهگاه مانده بود می نویسد: مردان و زنان پناهگاه بیمناک و نگران بودند که شش کودک زیبای گوبلز پیشاپیش کشته شوند زیرا والدین آن ها تصمیم به این کار گرفته بودند. پزشک هیتلر دکتر اشتوم فگر ملتمسانه از زنان و برخی از افراد ستاد ارتش خواست که به بانو گوبلز در مورد خارج کردن شش فرزند خردسالش از پناهگاه و نجات آن ها فشار بیاورد. ولی آن تلاش ها نتیجه نداد. دکتر کونز پزشک اس.اس به همراه ماگدا به اتاق خواب بچه ها رفتند، ماگدا رو به بچه ها کرد و گفت نترسید آقای دکتر می خواهد به شما واکسن بزند. ماگدا از اتاق بیرون می رود و دکتر کونز شروع به تزریق آمپول مورفن به بچه ها می کند. بیست دقیقه بعد ماگدا به همراه دکتر اشتوم فگر با شکستن کپسول سیانور در دهان بچه ها همه ی آن ها را می کشند.^{۱۲۱}

نظر اریش شاکه قابل استناد تر است. او در کتابش اینگونه می گوید: «پزشک پناهگاه به ماگدا توصیه کرد، بهتر است یک داروی خواب آور قوی به کودکان بدهد. ماگدا دارو را در آب میوه حل کرد و آن را به فرزندان خود داد و منتظر ماند تا خوابشان ببرد. ماگدا شش آمپول شیشه ای حاوی اسید پروسیک آماده کرد و محتویات آمپول ها را یکی پس از دیگری در دهان کودکان خود ریخت. همگی جز هلگای دوازده ساله در خواب از دنیا رفتند. هنگامی که جسد او را پیدا کردند در چندین جای بدنش آثار کوفتگی و ضربه دیده می شد که نشان می داد احتمالا مادر به زور مایع را در دهان کودکان ریخته است. جریان به قتل رسیدن کودکان ماگدا گوبلز را شاهد عینی ماجرا روشوس میش^{۱۲۲} تلفن چی پناهگاه پیشوا تعریف کرده است.»

میشه بعدها گفت: «خانم گوبلز پس از حدود یک ساعت از بخش جلویی پناهگاه بیرون آمد، صورت رنگ پریده او بی حالت بود و دور چشم هایش سرخ شده بود. او را دیدم که گریان، فال ورق گرفت.^{۱۲۳}

حدود ساعت ۳:۰۰ ۲ دقیقه اول ماه مه گوبلز به همراه همسرش درحالی که بازوبه بازوی همدیگر داد بودند از اتاق خارج شدند، رنگ چهره ماگدا عین گچ سفید و پژمرده بود و به سختی قدم از قدم برمیداشت، سعی می کرد سنگینی خودش را روی همسرش متمایل کند. گوبلز بسیار آدم خونسردی بود طوری که با آرامش کامل کلاه و کتش را می پوشید. وقتی به باغ رسیدند صدای شلیک اولین گلوله و سپس دومین گلوله شنیده شد.^{۱۲۴}

وفاداری ماگدا به هیتلر تا لحظه آخر باقی ماند. به عقیده هنریته هوفمان، او خودش را نه به عشق شوهرش که به عشق هیتلر کشت.

اوا براون (۱۹۴۵-۱۹۱۲)

اوا در ۶ فوریه ۱۹۱۲ در بخش شوایینگ شهر مونیخ به دنیا آمد. پدرش معلم حرفه بود و کاتولیک مذهب و مادرش فانی پروتستان بود.^{۱۲۵} آنها ساکن سیمباچ ام این بودند. وضعیت مالی خانواده اوا متوسط به بالا بود و او در آرامش بزرگ شد.

^{۱۲۰}. شاکه، زنان هیتلر، ص ۲۲۳

^{۱۲۱}. Linge, Heinz, with Hitler to the end, new york, Frontline books, 2009, pp 207,208.

^{۱۲۲}. Rochus misch .

^{۱۲۳}. شاکه، زنان هیتلر، صص ۲۲۴، ۲۲۳

^{۱۲۴}. Anton, joachimsthaler, the last days of hitler, London, Cassell, 2002, pp52,53.

^{۱۲۵}. شاکه، زنان هیتلر، صص ۱۷۱، ۱۷۰

^{۱۲۶}. Sim bach M-In .

او زنی بود جوان و ساده، تا حدی جذاب، با ایده ها و رویاهای خامی از جاه طلبی و بلندپروازی، عاشق مسلک، طرفدار مد و سینما و همیشه نگران از اینکه هیتلر او را ترک کند.^{۱۲۷} او از هر جهت معشوقه مناسب برای هیتلر محسوب می شد. او همواره این ترس را در دل داشت که هیتلر تسلیم جذابیت یکی از طرفداران بی شمار خود شود و او را ترک کند. به خصوص که از روابط هیتلر با یونیتی و وینفرد باخبر بود.

هیتلر تقریباً تمامی رویاهای او را به حقیقت مبدل کرد. مثلاً هیتلر مرسدسی به او هدیه کرد و جواهرات زیادی برای او خرید و سگ کوچکی که آرزویش را داشت، خرید. او با وجود تمام هدیه‌هایی که می‌گرفت، روی اطرافیان خود این احساس را بوجود نمی‌آورد که انسانی خوشبخت است.^{۱۲۸}

با او در حضور جمع شوخی می‌کرد. سگهای او را به شوخی (جارو دستی) می‌نامید. او هم سگ هیتلر، بلوندی را گوساله می‌نامید. در اواخر جنگ پیشوا هر روز به او تلفن می‌زد و اگر گزارش‌هایی از حملات هوایی در مونیخ وجود داشت، او به سرعت با او براون تماس می‌گرفت تا از صحت او اطمینان حاصل کند.^{۱۲۹} آنگار هر لحظه جنگ به پایان خود نزدیکتر می‌شد، احساس هیتلر به او نیز بیشتر می‌شد.

هنریت هوفمان در اواخر جنگ به ملاقات او رفت و به او گفت: «اگر جنگ تمام شود تو چه خواهی کرد؟» او در جواب گفت: «در این صورت من هم با او خواهم مرد.» هنریت به او گفت برای تو خارج شدن از کشور مشکل نخواهد بود، چون کسی تو را نمیشناسد ولی او با خشم گفت: «فکر می‌کنی من می‌گذارم او به تنهایی بمیرد؟ من تا آخرین لحظه در کنار او می‌مانم»^{۱۳۰}

بنابراین در اواخر مارس یا آوریل ۱۹۴۵ خودش را به برلین رساند تا در آخر کار با هیتلر باشد. او همیشه پاکیزه و شیک پوش بود و تا آخر پا پس نگذاشت. اشیپیر سه بار برای او در هواپیما جا گرفت تا از برلین برود اما او هر بار با عصبانیت می‌گفت که من نمی‌خواهم بروم و در کنار آدولف بمانم.^{۱۳۱}

آدولف هیتلر از او می‌خواست که به سوئیس یا سوئد برود و جان خود را نجات دهد. اما او هر بار مخالفت می‌کرد و نمی‌خواست او را در این شرایط تنها بگذارد.^{۱۳۲}

هیتلر بعد از ۱۳ سال به پاس وفاداری معشوقه اش تصمیم به ازدواج با او گرفت. او بی‌نهایت خوشحال بود. یوزف گوبلز، در برلین بمباران شده مردی را یافت که مسئول اداره ثبت احوال بود. داماد یونیفورم خود را به تن داشت و عروس لباس یقه بسته از ابریشم مشکی پوشیده، یک دستبند طلا با سنگ‌های تزیینی سبز، گردنبندی با آویزهایی از توپاز انداخته و یک گیره سر برلین به موهای بور خود زده بود.^{۱۳۳} آنها بعد از ازدواج باهم با همه خداحافظی کردند و به اتاق رفتند و خودکشی کردند.^{۱۳۴} او براون هیتلر را به خاطر خودش دوست داشت. زمانی که در قدرت بود، همراهیش کرد و زمانی که در ژرفنای سقوط قرار داشت کنارش بود. هیتلر در شب سی‌ام آوریل خطاب به او گفت: از تو متشکرم که در سخت‌ترین لحظات مرا ترک نکردی.^{۱۳۵}

^{۱۲۷}. فست، یواخیم، هیتلر، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۹۳، انتشارات زاوش، جلد ۲، ص ۹۷۲

^{۱۲۸}. شاکه، همان، صص ۱۹۹، ۲۰۰

^{۱۲۹}. Junge , Traudl , Hitlers last secret ary, , Arcade, New york, 2011,p106

^{۱۳۰}. شاکه، زنان هیتلر، صص ۲۰۸، ۲۰۹

^{۱۳۱}. Ibid,p 505 Speer,Sereny,

^{۱۳۲}. براون ، یادداشت‌های مجرمانه او براون معشوقه هیتلر ، ص ۱۰۰

^{۱۳۳}. شاکه، زنان هیتلر، ص ۱۶۷

^{۱۳۴}. شرح خودکشی هیتلر و او در بخش هفت مفصل توضیح داده شده است.

^{۱۳۵}. شاکه، همان، صص ۲۳۲

هیتلر در هنگامی که سقوط برلین نزدیک شده بود، مایل نبود اوا براون را به همراه خود به پناهگاه زیرزمینی ببرد، اما او اصرار کرد می خواهد در کنار او بمیرد. هیتلر بعد از ۱۳ سال به پاس وفاداری معشوقه اش تصمیم به ازدواج با او گرفته بود. اوا بی نهایت خوشحال بود. و از فرط خوشحالی هیتلر را سخت در آغوش می گیرد و می گوید شما به من همه چیز دادید، زندگی، افتخار حال می توانم آسوده بمیرم.^{۱۳۶}

در نیمه شب ۳۰ آوریل ساعت ۲:۳۰ بامداد هیتلر با چشمانی که اشک آن را پوشانده بود، با تمامی افرادی که اغلب آن ها زن بودند دست داد، بانو یونگه به خاطر می آورد نگاهش متوجه نقطه ای دور دست بود، چنان که گویی به آن سوی پناهگاه می نگرد.^{۱۳۷} سپس هیتلر، اوا را به اتاق فراخوانده و با او صحبت می کند. بعد از چند ساعت، هیتلر با لباس نظامی و اوا با آرایش کامل و لباس سیاه بیرون آمده و با همه دست دادند. سپس خداحافظی کرده و به اتاق برگشتند. تراودل یونگه به یاد می آورد که وقتی هیتلر و اوا براون وارد اتاق شدند دیگر طاقت نیاوردم. خیلی منظره ترسناکی بود. به آشپز خانه رفتم و نهار بچه های گوبلز را دادم. یک مرتبه صدای شلیک بلند شد. بچه ها یکه خوردند. هلموت با بی خیالی داد زد: "بنگ".^{۱۳۸} مرگ اوا براون تمیزتر بود، زیرا خونی در بدن او دیده نمی شد. بورمان جسد او را به راهرو برد و آن را به کمپکا تحویل داد. شوfer هیتلر بعدها چنین به خاطر آورد، خانم هیتلر پیراهن تیره رنگی پوشیده بود. من هیچگونه آسیبی در بدن او ندیدم.^{۱۳۹} کمپکا به دستور مستقیم گونشه، دوست لیتر بنزین را ذخیره کرده بود. به سرعت جنازه ها را با بنزین بسیار زیاد آغشته کردند تا جنازه ها را به آتش بکشند. به سرعت به پناهگاه که جای امن تری بود دویدند. جمع حاضر برای آخرین بار به سبک حزب نازی به هیتلر ادای احترام کرد و های هیتلر گفت.^{۱۴۰}

^{۱۳۶}. افراسیابی، بهرام، نبرد برلین، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات حمید، ص ۲۳۳

^{۱۳۷}. شایرر، ویلیام، ظهور و سقوط رایش سوم، ص ۱۲۰۱

^{۱۳۸} Frank, Johannes, Eva Braun: ein un gewöhnliches Frauen schicksal in geschichtlich bewegter

,Michigan.2008,p539 zeit,k.w.schutz

^{۱۳۹}. شایرر، ویلیام، ظهور و سقوط رایش سوم، ص ۱۲۱۳

^{۱۴۰}. همان، ص ۱۹۴۴

نتیجه گیری

هیتلر طرفدار فلسفه نیچه بود که زن را موجودی ظریف می پنداشت و عقیده داشت که زن ها برای عشق ورزی، پرورش کودک و خانه داری خلق شده اند و نباید این موجود ظریف و شکننده را دستخوش شکنجه ها و مرارت های جنگ نمود. هیتلر می گفت: « زن آلمانی باید کدبانو باشند، به شوهرانشان شوق بورزند و کودکان نیرومند و سالم تحویل آلمان دهند این کودکان بر اروپای اشغال شده، فرمانروایی خواهند کرد.^{۱۴۱}

او از همان ابتدا به زنان علاقه داشت و از مصاحبت با آنان لذت می برد. هنریته هوفمان دلیل آن را اینگونه می گوید: آلوئیس پدر هیتلر همیشه او را کتک می زد. مادر و خواهرانش همیشه میان او و آدولف حایل می شدند. به همین دلیل هیتلر از همان موقع زنان و دختران را به چشم فرشته های محافظ می دید.^{۱۴۲}

اریک فروم^{۱۴۳} از بررسی دقیق زندگی خصوصی هیتلر به این نتیجه رسید که دو گروه از زنان توجه هیتلر را به خود جذب می کنند: زنان محترم که از خانوادگی اشرافی یا بانفوذند و یا هنرپیشه هستند و گروه دوم زنان از جامعه ی معمولی آلمان که از نظر ضریب هوشی و طبقه ی اجتماعی پایین تر از هیتلر قرار داشتند.^{۱۴۴}

گروه اول زنان مسنی بودند که هیتلر از نظر جنسی علاقه ای به آنها نداشت اما همیشه در برابر آنها تسلیم بود و نقش غالب را داشتند.^{۱۴۵} گروه دوم در زندگی هیتلر کسانی بودند که هیچ گونه علاقه یا احترام خاصی به او نداشتند و صرفا خود را تسلیم او می کردند. هیتلر از نظر جنسی علاقه ی خاصی به آنها داشت و گلی راثوبال و اوبراون در این گروه قرار داشتند.^{۱۴۶}

^{۱۴۱} .افراسیابی، بهرام، نبرد برلین، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات حمیرا، ص ۳۵

^{۱۴۲} . von schirach, Henriette, Frauen um Hitler: Nach materialien von Henriette von schirach

Herbig, Menich and berlin ,1983,p15
^{۱۴۳} Erich Fromm.

^{۱۴۴} . نویمایر، آنتون، دیکتاتورهای بیمارند، ترجمه علیرضا میناگر، تهران، ۱۳۸۱، انتشارات ارجمند، صص ۲۵۸، ۲۵۷

^{۱۴۵} . همان، ص ۲۵۸

^{۱۴۶} . همان، ص ۲۶۲

منابع

الف) فارسی

- تولند، جان، چهره واقعی هیتلر، ترجمه محمد بامداد، تهران، ۱۳۶۲، انتشارات هفته، صص ۱۸۳، ۱۸۲
- اریش، شاکه، زنان هیتلر، ترجمه مهشید میر معزی، تهران، ۱۳۸۱، نشر روزنه
- استوارت، گیل بی، امپراطوری هیتلر، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران ۱۳۹۶، انتشارات ققنوس
- افراسیابی، بهرام، شوکران نبرد (هیتلر صورتگر نقاش جنگ)، تهران، ۱۳۷۰، نشر راد
- تولند، جان، چهره واقعی هیتلر، ترجمه محمد بامداد، تهران، ۱۳۶۲، انتشارات هفته
- راوشنینگ، هرمن، گفتگو با هیتلر، ترجمه منوچهر اسدی، آبادان، ۱۳۹۱، نشر پرستش
- لایف، تایم، اس. اس. گارد آهنین هیتلر، ترجمه رضا جولایی، تهران، ۱۳۹۲، انتشارات جویا
- مهرین، مهرداد، زندگی و افکار آدولف هیتلر، تهران، ۱۳۵۳، انتشارات مانی
- نویمایر، آنتون، دیکتاتورهای بیمارند، ترجمه علیرضا میناگر، تهران، ۱۳۸۱، انتشارات ارجمند
- هاوگن، براندا، آدولف هیتلر دیکتاتور آلمان نازی، ترجمه رضا علیزاده، تهران، ۱۳۹۳، نشر ققنوس
- گورینگ، امی، شوهرمن گورینگ، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۴۶، سازمان کتابهای جیبی
- شایرر، ویلیام، از دیکتاتوری تا ولگردی، ترجمه کاوه دهقان، تهران، ۱۳۸۳، انتشارات آهنگ دیگر
- فست، یواخیم، هیتلر، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۹۳، انتشارات زاوش، جلد یک
- شایرر، ویلیام، ظهور و سقوط رایش سوم، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران، ۱۳۷۰، انتشارات نگاه
- افراسیابی، بهرام، نبرد برلین، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات حمیدا
- فست، یواخیم، هیتلر، ترجمه مهدی سمسار، تهران، ۱۳۹۳، انتشارات زاوش، جلد ۲
- کرشاو، ایان، آدولف هیتلر: دوران ویرانگری ترجمه محسن عسگری جهقی، تهران، ۱۳۹۶، نشر ثالث، جلد دوم
- مانول، راجر، هاینریش فرنکل، گوبلز، ترجمه مهدی شهشهانی، تهران، ۱۳۶۵، انتشارات امیر کبیر
- شایرر، ویلیام، هیتلر بنیانگذار رایش سوم، ترجمه اسماعیل قهرمان پور، تهران، ۱۳۹۰، نشر دبیر، جلد یک
- براون اوا یادداشتهای محرمانه اوا براون معشوقه هیتلر ترجمه ناصر نجمی. تهران، ۱۳۲۸، نشر کانون شهریار.

- Anton, joachimsthaler, the last days of hitler, London,Cassell, 2002
- Bleuel , Hans peter, Strength through Joy: sex and society in nazi Germany, secder and Warburg, London, 1973.
- Cited Hayman, Ronald, Geli and Hitler, Bloomsbury, London, 1997.
- Diehl, Guida, Die deutsch frau und der Nationalsozialismus,NeulandEisenbach,1933
- Frank,Johannes,EvaBraun:einun gewöhnliches Frauen schicksalin geschichtlich bewegter zeit,k.w.schutz ,Michigan.2008
- Gun ,Nerin ,Eva braun: Hitlers Mistress,bantam book, New york,1969
- Hitlers table talk1941-1944, introduction by hugh trevor roper, weidenfeld and Nicolson, London, 1953
- [http://www .myheritage.com/names/helene-bechstein](http://www.myheritage.com/names/helene-bechstein)
- <https://www.alamy.com/stock-photo/dr-ernst-hanfstaengl-left.html>
- Infield,Glenin,Eva and Adolf,Ballantine books,New york,1975
- Junge , Traudl , Hitlers last secret ary, Arcade, New york, 2011
- Junge,Traudl ,Until the Final Hour: Hitler's Last Secretary. Arcade Publishing, New york, 2003
- Kershaw , Ian ,The Hitler Myth, oxford ,New york,1987
- Lewis , David ,The secret life of Adolf Hitler ,Heinrich Hanau publications, London, 1977.
- Linge, Heinz, with Hitler to the end, new york, Frontline books, 2009
- Roland ,Paul ,Nazi Women: The Attraction of Evil, ,Arcturus Publishing, London 2014
- Sereny, Gitta, Albert speer: His Battle with truth, picador, London, 1996.
- Speer,Albert,Inside the third reich,sphere books limited,New york,1970
- Vlshofer, Helmut(ed.), libesbriefe an Adolf Hitler: Briefe an den tod, VAS Frankfurt, 1994
- von schirach, Henriette, Frauen um Hitler:Nach materialien von Henriette von schirach Herbig, Menich and berlin ,1983
- [www.mp41.ir/hannareitsch\(2016/7/24 23:20\)](http://www.mp41.ir/hannareitsch(2016/7/24%2023:20))